

# ۲. مردم

در تپه‌های غربی نیپال، شیر تولیدی دامدار فقیر آن چنان اندک است که نمی‌داند بچه‌هایش را با آن تغذیه کند یا خود از آن بنوشد. این زارعان دور افتاده از بازار کاتماندو برای رسیدن به سهمی ناچیز مجبورند یا با واسطه‌ها داد و ستد کنند و یا به مبادله کالا بپردازند. حدود دو سال قبل تعدادی از سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی تصمیم گرفتند کسب و کار کشاورزان را رونق و گسترش دهند. به اتفاق در طول بزرگراه منتهی به مرکز ایستگاه‌های زنجیره‌ای تأسیس کردند تا کشاورزان بتوانند شیر تولید روزانه خود را به آن ایستگاه‌ها برسانند و همراه با مؤسسه دولتی لبنیات در تهیه، توزیع و فروش

پرورش محصولات و فرآورده‌هایی که آن جوامع تمایلی به خوردن آن ندارند. یک طرح موفق دقیقاً نیازمند شناختی عمیق از فرهنگ محلی و احترام به آن است، گرچه این احترام نباید ما را از اهداف نهایی یعنی کاهش فقر باز دارد. بنا به تجربه من، فرهنگ محلی به مراتب مؤثرتر از عوامل اصلی فقر است. از گامی تا نیپال به سادگی می‌توان آیین و رسوم فرهنگی را که نیروی بالقوه زنان، کودکان و گروه‌های نژادی را محدود می‌کند تشخیص داد. فرهنگ غالب برای استثمار مردم به نفع عده‌ای خاص شکل گرفته، و فقر را پایدار می‌سازد.

## فرهنگ - عامل ناشناخته

### رامش سینگه\*

طرح‌های فقرزدایی در کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند موفقیت‌آمیز باشند مگر راه نفوذی به فرهنگ‌های بومی بیابند.

پیشنهاد این نیست که بیگانه‌ای با فهرستی از تغییرات وارد جامعه‌ای شود. هر جامعه‌ای صرف نظر از چگونگی فقر، افرادی بسیار روشن و فهیم دارد که به نیروی فرهنگ و نقش آن توجه دارند. این افراد طرح‌ها و تدابیری برای اصلاح وضعیت در اختیار دارند. وظیفه خارجیان درک فرهنگ محلی تا حدی است که این افراد را بیابند و از ایشان حمایت کنند.

نفوذ به درون جوامع و کسب اعتماد مردم، چالشی بس دشوار است، به ویژه هنگامی که آن مردم در فقر مفرط دست و پا می‌زنند. این مردم نامریی‌اند، همان‌هایی نیستند که در مدخل دهکده به شما خوش آمد می‌گویند، اما معنی‌اش این نیست که شما را زیر نظر ندارند. اگر شما را با ثروتمندان یا قدرتمندان دهکده نزدیک ببینند، کسب اعتمادشان به مراتب دشوارتر خواهد شد. فقرا هرگز به شما اعتماد نخواهند کرد اگر شما را پیاپی در منزل کسانی ببینند که آنها را عامل فقر خویش می‌دانند.

### صرف وقت بیشتر و اندکی اعتماد

برعکس یکی از مهم‌ترین نشانه‌هایی که از فقرا می‌گویند، سکوت آنهاست. همایشی برای مذاکره پیرامون نیازهای جامعه ترتیب دهید، مطمئن باشید آنها که در مورد کمک شما سخن بگویند اندک‌اند. مستمندان یا از این که کسی از ایشان بخواهد درخواست نیاز کنند تعجب می‌کنند یا در مورد امکان تغییر در زندگی‌هایشان کاملاً معتقد به تقدیر هستند. زمان بیشتر و اندکی اعتماد می‌تواند بر مقداری از این تقدیر باوری فائق شود. یادم هست وقتی که در

شیر نظارت کنند. چندی نگذشت که در برابر جاده اصلی راه بنیان ایجاد شد: افرادی که ایستگاه‌های جمع‌آوری شیر را اداره می‌کردند از پذیرفتن شیر تولیدی دالیت‌ها خودداری می‌کردند. دالیت‌ها طبقه‌ای اجتماعی‌اند که نجس محسوب می‌شوند و اجازه در اختیار گرفتن آب و غذای طبقات برتر را ندارند. سازمان‌های غیردولتی به دلیل نشناختن این عامل فرهنگ محلی ندانسته طرحی ریختند که فقیرترین افراد آن را نپذیرفتند.

چاره چه بود؟ پذیرش فرهنگ بومی و تأسیس بازاری دیگر برای دالیت‌ها، یا تلاش برای برطرف کردن موانع فرهنگی؟ سرانجام به کمک فعالان حقوق بشر و فشار مرکز بر مقامات محلی مانع برطرف شد.

این حکایت را نقل کردم تا معضلی که اغلب در مباحث مربوط به فقرزدایی نادیده گرفته می‌شود، به میان آید. چگونه می‌توان بدون پذیرش این وضع به فرهنگ‌های محلی احترام گذارد. کم و بیش، در ده سال گذشته فرهنگ بومی برای «کارشناسان بین‌المللی توسعه» چیزی همانند گاو مقدس شده است. این واکنش قابل درک همه منابع را تپاه کرده و به نتیجه تلاش برای «ورود» به طرح‌های توسعه از وضعیتی به وضعیت دیگر آسیب رسانده است. کوتاه سخن اینکه توفیق و کارایی طرحی در یک کشور یا یک ناحیه از یک کشور نمی‌تواند متضمن همان توفیق در دیگر نقاط باشد. برخی از طرح‌های ناموفق کاملاً سهل‌انگارانه به نظر می‌رسند مانند: توصیه به زنان آفریقا به خودداری تغذیه کودکان با شیرمادر، کوتاهی در آموزش نگارش زبان مادری کودکان و اصرار به متقاعد کردن کشاورزان برای

در ناحیه‌ای از صحرای آفریقا

شمار افراد گرفتار سوءتغذیه

از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ بیش از

دو برابر افزایش یافته

و از ۱۰۳ میلیون نفر

به ۲۱۵ میلیون نفر رسیده است.

به لاماها یا رهبران دینی سپرده شد تا از تأثیر رسوم محلی بکاهند.

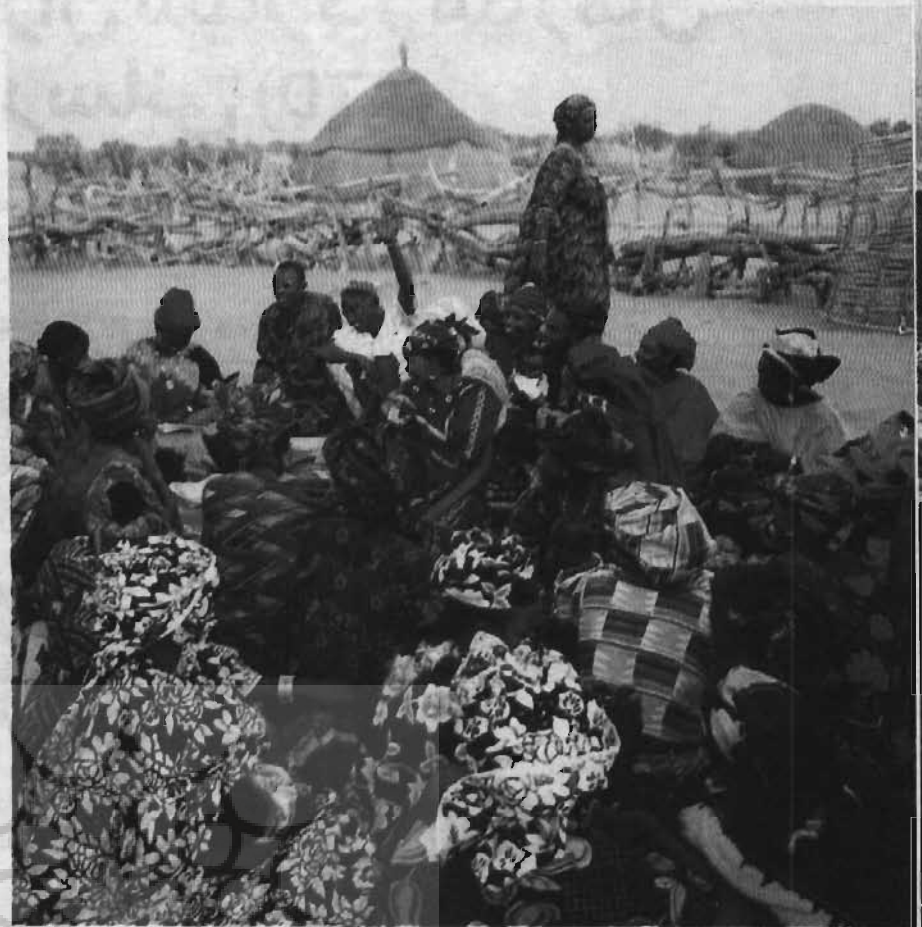
این رویکرد مشارکتی تنها راه تغییر بنیادهای جامعه نیست، اما وسیلهٔ برقراری «اصول اجتماعی» یا ایجاد همبستگی است.

از آفریقا تا آسیا فقیرترین جوامع تعاونی‌های گوناگون ایجاد کرده‌اند. ابتدا هر خانوار با ارائه کمک‌های مالی یا جنسی در ایجاد یک صندوق تعاونی مشارکت می‌کند. سپس اعضا برای دادن پول به خانواده‌ای که بیشترین نیاز را دارد جلسات مکرر تشکیل می‌دهند این چالش مستلزم ایجاد این همبستگی است: حرکت از حاشیهٔ امن به سوی امکانات اصلاح معیشت جامعه. این همکاری ممکن است در ایجاد یک طرح تعاونی جنگلداری و یا برنامهٔ سوادآموزی و یا نظام آبیاری نوین به کار گرفته شود.

از نظر بعضی کارشناسان این همبستگی در «فرهنگ فقرا» ریشه دار شده است. مایلم تصور کنم مردم فقیر بیشتر به نیکبختی دیگران علاقه و توجه دارند ولی اینطور نیست. به نظر می‌رسد این همبستگی با نیازهای معیشتی مردم پیوندهای محکم‌تری دارد تا فرهنگ. این شاید مشابه بحث و جدلهای دانشگاهی بر سر لغات به نظر آید ولی تمایل بر این است که مشعل فروزان فرهنگ بتواند چشم‌انداز ما به عوامل حقیقی فقر را روشن‌تر سازد.

مثلاً نخستین تماسم را با جامعهٔ دالیت در غرب نپال به یاد می‌آورم. من از تعهدات و الزامات پیچیده و محکمی که بین این مردم وجود داشت بکه خوردم. ولی هیچ راز پوشیده‌ای در کار نبود. حاشیه نشینی گروهی نسل اندر نسل این جامعه را مجبور به درون‌گرایی کرده بود. گسترش این همبستگی دالیت‌ها را وادار می‌کند قید و بندها را بگسلند.

\* مدیر سازمان بریتانیایی - غیردولتی کمک رسانی در ویتنام



زنان روستایی سنگال دربارهٔ تأسیس یک بانک غلات مذاکره می‌کنند.

سیندهوپالچوک، ناحیه‌ای در نپال کار می‌کردم، پس از شش ماه آشنایی سرانجام مردی از اهالی آن جا کمی خودمانی شد و مختصری از گذشته‌اش را برایم بازگو کرد. این کشاورز فقیر و زحمتکش که زمانی ثروتمند بوده است، مشکلاتش را به سال فوت پدرش نسبت می‌داد. بنا به رسم محلی طایفهٔ تانانگ، خانوادهٔ متوفای باید برای مراسم خاکسپاری و سوگواری مبلغ‌گرافی هزینه کند و چند روز همسایگان را اطعام نماید و در نهایت خلعت بپوشاند. این مرد و همسرش برای تأمین این هزینه‌ها تعدادی از احشام‌شان را فروختند. سال بعد مادر او فوت کرد و آنها به جز خانه همهٔ اموالشان را فروختند تا هزینهٔ خاکسپاری او و سوگواری وی را فراهم کنند. مرد در این اندیشه بود که با تنها بوفالوی ماده‌ای که داشتند کسب درآمد کند و با پرورش حیوان و فروش شیر آن، جواهرات همسرش را که در مراسم سوگواری اخیر فروخته شده بود به وی بازگرداند. با کسب این درآمد بعدها پسرشان می‌توانست مخارج خاکسپاری آنها را بدون اینکه بدهکار شود، بپردازد. کوتاه سخن اینکه راه‌حل او برای زندگی بهتر، تدارک برای مرگ بود!

### نگاهی از دیدگاه عوامل فرهنگی

این مرد دلیل فقرش را به روشنی دریافته بود و برای بهبود حالش نقشه‌ای کامل داشت. اما باورها و قیود فرهنگی به پایدار ماندن فقر در خانواده‌اش تداوم می‌بخشید. نقش من اجازه نمی‌داد آشکارا به او بگویم باورهای دینی‌اش را تغییر دهد. اما گفت و گوها ادامه یافت و روستاییان و گروه‌های دیگر جامعه را در برگرفت، خیلی طول نکشید که تصمیم‌گیری در این مورد

### فتح باب فرهنگی به منظور توانبخشی

فرهنگ به مفهوم گسترده‌اش شامل ویژگی‌هایی است از قبیل افکار و اندیشه‌ها، باورها، ارزش‌ها و دانش در یک جامعه، که می‌تواند نقش مهمی در غلبه بر فقر ایفا کند. جیمز سنگند، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه اوگاندا بی از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید: «از آنجا که مردم هدف نهایی توسعه هستند، فرهنگ مردم نه فقط وسیلهٔ توسعه، بلکه مبنای اجتماعی توسعهٔ انسانی است.» در واقع اقدامات جمعی رویه‌ای است که همواره جوامع بر اساس ارزش‌های فرهنگی نظام خود برای بقا به کار گرفته‌اند. (رجوع کنید به صفحهٔ ۳۵). از آغاز دههٔ ۱۹۹۰ کارشناسان توسعه بر نیاز به مشارکت فعال محروم‌ترین افراد جامعه در طرح‌هایی که به ایشان مربوط است. پافشاری کرده‌اند. طبق گفتهٔ رابرت چمبرز (Robert Chambers) از دانشگاه ساسکس انگلستان، «بسیاری از طرح‌های توسعه شکست خورده‌اند زیرا تلاش شده برنامه‌های استاندارد و طراحی شدهٔ خارجی را به زمینه‌های گوناگون محلی تحمیل کنند. نمونه‌های بسیاری از این برنامه‌ها داریم که در مکان‌هایی اجرا شده‌اند که مشخص شده غیرضروری بوده و با نیازهای محلی سازگاری نداشته است.

گزارش برنامهٔ عمران ملل متحد موسوم به «غلبه بر فقر انسانی» تأکید دارد که تنها راه‌حل واقعی «توانمند ساختن فقر است» و این امر نیازمند «سازماندهی بهتر و مشارکت بیشتر همهٔ مردم در تصمیم‌گیری و تجهیز نیروی اجتماعی است.»